



Criminal Liability for the Omission of Individuals Without Duty in Cases Leading to Homicide and Injury

Seyed Mohammad Mousavi ^{*1}; Mohammad Rabeani ²; Mohammad Gharaei ²

1. Student, Department of Jurisprudence and Principles, Level 4, Qom Seminary, Qom, Iran.(Corresponding Author) Email: mosavimohammad433@gmail.com
2. Professor, Department of Jurisprudence and Principles, Advanced Levels, Qom Seminary, Qom, Iran.

Abstract

One of the challenging issues in criminal law and Islamic jurisprudence is the matter of omission and the resulting criminal liability, especially in cases where omission leads to homicide or injury. The primary question is whether omission, in the absence of a legal or religious obligation, can be considered a crime and subject to punishment. This issue is significant due to the existing differences between acts and omissions and the conditions for establishing criminal liability. The necessity of examining this issue arises from the fact that ambiguity in determining the boundaries of criminal liability for omissions can lead to unjust rulings or leave certain aspects of the legal system unaddressed. Moreover, a proper understanding of the components of criminal liability in cases of omission contributes to the improvement of the criminal justice system and the precise identification of exceptional cases. The research methodology in this study is based on theoretical and comparative analysis, examining legal and jurisprudential sources to analyze the concept of omission, the components of criminal liability (actus reus, causation, and liability), and potential exceptions. The findings of the research indicate that: 1) omission without a specific legal or religious obligation is not a crime; 2) in cases of omission, the components of actus reus, causation, and liability are absent, and the crime cannot be attributed to the person who omitted; 3) although the person who omits may be considered sinful and disobedient in some cases, based on the criticisms of the principle “ta’zir for every wrongdoing,” they cannot be deemed a criminal. Therefore, for the criminalization of omission, the existence of a legal or religious obligation is essential.

Keywords: Omission, criminal liability, actus reus, causation, legal obligation, ta’zir

| | | | |
|-------------------|----------------|---------------|---------------------------------|
| Received: | March 11 2024 | Article Type: | Research Paper |
| Revised: | March 27, 2024 | Published by: | Hazrat-e Masoumeh University |
| Accepted: | April 15, 2024 | DOI: | 10.22034/cjls.2025.2050488.1021 |
| Available Online: | May 3, 2024 | | |

کیفرگذاری ترک فعل اشخاص بدون وظیفه در

موارد منتهی به قتل و جرح

سید محمد موسوی*، محمد ربانی^۲، محمد قرانی^۱

۱. دانش‌پژوه، گروه فقه و اصول، سطح چهار، حوزه علمیه قم، قم، ایران (نویسنده مسئول). رایانامه:

mosavimohammad433@gmail.com

۲. استاد، گروه فقه و اصول، سطوح عالی حوزه علمیه قم، قم، ایران.

چکیده

یکی از مباحث چالش‌برانگیز در حقوق کیفری و فقه اسلامی، مسئله ترک فعل و مسئولیت کیفری ناشی از آن است، به‌ویژه در مواردی که ترک فعل به قتل یا جرح منتهی می‌شود. پرسش اصلی این است که آیا ترک فعل، بدون وجود تکلیف یا تعهد شرعی و قانونی، می‌تواند به‌عنوان جرم تلقی شود و مستوجب مجازات باشد یا خیر؟ این مسئله با توجه به تفاوت‌های موجود میان فعل و ترک فعل و شرایط احراز مسئولیت کیفری، اهمیت بسیاری دارد. ضرورت بررسی این مسئله از آنجا ناشی می‌شود که عدم وضوح در تعیین حدود مسئولیت کیفری در ترک فعل، می‌تواند به صدور احکام ناعادلانه یا خالی ماندن برخی جنبه‌های نظام حقوقی از پاسخگویی منجر شود. همچنین، فهم درست مقومات مسئولیت کیفری در ترک فعل، به بهبود نظام عدالت کیفری و تعیین دقیق موارد استثناء کمک می‌کند. روش تحقیق در این پژوهش مبتنی بر تحلیل نظری و تطبیقی است که با بررسی منابع فقهی و حقوقی، مفهوم ترک فعل، مقومات مسئولیت کیفری (مباشرت، سببیت و علیت) و استثنائات احتمالی آن مورد تحلیل قرار گرفته است. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که: (۱) ترک فعل بدون وجود تعهد خاص شرعی یا قانونی جرم نیست؛ (۲) در موارد ترک فعل، مقومات مباشرت، سببیت و علیت وجود ندارد و جرم به تارک فعل مستند نمی‌شود؛ (۳) هرچند تارک فعل در برخی موارد گناهکار و عاصی تلقی می‌شود، اما بر اساس اشکالات وارده بر قاعده «التعزیر فی کل قبیح»، نمی‌توان او را مجرم دانست؛ بنابراین، برای جرم‌انگاری ترک فعل، وجود تعهد قانونی یا شرعی ضروری است.

واژگان کلیدی: ترک فعل، مسئولیت کیفری، مباشرت، سببیت، تعهد قانونی، تعزیر

| | | | |
|----------------------|------------|------------|-----------------------------------|
| تاریخ دریافت: | ۱۴۰۲/۱۲/۲۱ | نوع مقاله: | پژوهشی |
| تاریخ بازنگری: | ۱۴۰۳/۰۱/۰۸ | ناشر: | دانشگاه حضرت معصومه(علیها السلام) |
| تاریخ پذیرش: | ۱۴۰۳/۰۱/۲۷ | DOI: | 10.22034/cjls.2025.2050488.1021 |
| تاریخ انتشار آنلاین: | ۱۴۰۳/۰۲/۱۴ | | |

در نظام‌های حقوقی، مفهوم ترک فعل به‌عنوان یکی از مصادیق رفتارهای مجرمانه، به‌ویژه در مواردی که منجر به نتایجی مانند قتل یا جرح می‌شود، همواره موضوعی چالش‌برانگیز بوده است. این موضوع زمانی پیچیده‌تر می‌شود که ترک فعل بدون وجود یک تکلیف خاص قانونی یا قراردادی رخ دهد؛ به عبارت دیگر، پرسش اصلی این است که آیا می‌توان فردی را که به سبب عدم اقدام خود موجب وقوع نتیجه‌ای زیان‌بار شده است، مسئول دانست و او را تحت تعقیب کیفری قرار داد؟ مسئله اصلی این است که آیا ترک فعل در غیاب یک تکلیف خاص می‌تواند به‌عنوان رفتار مجرمانه شناخته شود و در نهایت، آیا نتیجه‌ای که از این ترک فعل ناشی می‌شود، قابل انتساب به تارک فعل است؟ در این میان، اهمیت تمایز میان علت و شرط و همچنین مفهوم استناد در حقوق کیفری، نقش تعیین‌کننده‌ای در تحلیل مسئله دارد. از سوی دیگر، تعیین مرز میان مسئولیت اخلاقی و کیفری در چنین مواردی، همواره محل بحث بوده است. این پژوهش تلاش دارد با تحلیل دقیق مفاهیم حقوقی مرتبط، از جمله تعریف رفتار مجرمانه و استناد نتیجه به تارک فعل، پاسخی برای این مسئله ارائه دهد. همچنین، با تکیه بر آموزه‌های فقهی، به‌ویژه مفهوم تعزیر در معصیت، شرایطی که تحت آن ترک فعل می‌تواند مشمول مجازات قرار گیرد، بررسی خواهد شد. روش پژوهش به‌صورت تحلیلی و تطبیقی است و با بررسی منابع حقوقی و فقهی، به تبیین موضوع می‌پردازد. پاسخ به این پرسش از دو جهت حائز اهمیت است: نخست، برای پرکردن خلأهای موجود در نظام حقوق کیفری در برخورد با ترک فعل‌های منجر به نتایج زیان‌بار و دوم، برای ایجاد یک چهارچوب روشن و عادلانه در قبال مسئولیت کیفری افراد، به‌ویژه در مواقعی که تکلیف قانونی خاصی برای اقدام وجود ندارد. در این نوشتار، ابتدا ترک فعل به‌عنوان یک رفتار مجرمانه بررسی می‌شود. سپس، مفهوم استناد نتیجه به تارک فعل تحلیل شده و در نهایت، مجازات‌پذیری ترک فعل از منظر فقهی و حقوقی ارزیابی می‌گردد. این ساختار، امکان دستیابی به پاسخی جامع و منسجم را برای مسئله فراهم می‌سازد.

پیشینه تاریخی

مسئله نقش ترک فعل در وقوع جنایت، به‌ویژه قتل نفس، یکی از موضوعات چالش‌برانگیز در حقوق کیفری است که در آثار حقوقی و قانونی همواره مورد بحث و بررسی قرار گرفته است. در این راستا، مقاله «تحقق سنجی امکان وقوع قتل نفس به واسطه ترک فعل» به قلم جودکی و صادقی (۱۳۹۵) با تحلیل ماده ۲۹۵ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، تلاش می‌کند شرایط پذیرش ترک فعل

به‌عنوان عامل وقوع جنایت را بررسی کند. نویسندگان این مقاله تأکید دارند که قانونگذار در ماده مذکور، وقوع جنایت به واسطه ترک فعل را پذیرفته اما این پذیرش مشروط به وجود تکالیف خاصی است. از نظر آن‌ها، آنچه در ماده ۲۹۵ مطرح شده، نه ترک فعل مطلق بلکه فعلی است که به واسطه ترک انجام نشده است و به اصطلاح «فعل مشروط به ترک» محسوب می‌شود. بر این اساس، صرف ترک فعل نمی‌تواند به‌عنوان علت وقوع نتیجه مجرمانه تلقی شود، بلکه تنها نقش یک شرط را ایفا می‌کند. از این رو، بین ترک فعل و نتیجه زیان‌بار رابطه استناد برقرار نمی‌شود. همچنین، نویسندگان معتقدند که مفاد ماده ۲۹۵ در برخی موارد با اصول قانونی و منطقی سازگار نیست و این مسئله خود موجب ابهاماتی در تفسیر حقوقی این ماده شده است. این پژوهش به‌عنوان یکی از منابع مهم در تحلیل حقوقی ترک فعل و نقش آن در وقوع جنایت، زمینه‌ای ارزشمند برای بررسی عمیق‌تر این موضوع و نقد و تکمیل دیدگاه‌های موجود فراهم می‌کند. مقاله حاضر، با ارائه رویکردی تحلیلی به مسئله استناد نتیجه مجرمانه به ترک فعل و تأکید بر ضرورت وجود رابطه علیت میان رفتار و نتیجه، سعی در روشن‌سازی چالش‌های قانونی و فقهی این موضوع دارد.

در این راستا، مقاله «تسبیب در قتل ناشی از ترک فعل» به قلم محسن اسماعیلی (۱۳۹۸) تلاش می‌کند تا با واکاوی مبانی فقهی و حقوقی، جایگاه ترک فعل را به‌عنوان عنصر مادی جرم قتل بررسی کند. نگارنده در این پژوهش به اختلافات بنیادین میان دیدگاه‌های موجود اشاره می‌کند. برخی حقوقدانان و فقها با استناد به ماهیت عدمی ترک فعل و ناتوانی آن در ایجاد یک نتیجه وجودی، امکان استناد قتل به ترک فعل را نفی کرده‌اند. گروهی دیگر نیز به دلیل فقدان نص صریح قانونی، ترک فعل را فاقد عنصر قانونی دانسته‌اند. با این حال، نگارنده با بررسی مواد قانونی و مبانی فقهی، دیدگاهی مخالف ارائه می‌دهد. وی بر این باور است که ترک فعل، در صورتی که همراه با شرایطی نظیر تعهد به مراقبت یا دفع خطر باشد، می‌تواند منجر به وقوع قتل و حتی مشمول بندهای سه‌گانه ماده ۲۰۶ قانون مجازات اسلامی گردد. در تحلیل ماده ۲۰۶ قانون مجازات اسلامی، نویسنده استدلال می‌کند که واژه «فعل» در این ماده، صرفاً به معنای فعل مصرح در ماده ۲ قانون مجازات اسلامی نیست، بلکه به معنای «رفتار» به‌کار رفته است. این استدلال بر پایه عرف حقوقی و قاعده عدم استفاده از کلمات مترادف توسط قانونگذار ارائه شده است. از این منظر، ترک فعل در شرایط خاص می‌تواند به‌عنوان رفتار مجرمانه تلقی شده و زمینه‌ساز تحقق قتل عمد گردد، به‌ویژه در مواردی که فرد متعهد به مراقبت یا حفاظت از دیگری بوده و این تعهد را نقض کرده است. این مقاله با ارائه رویکردی نوین به مسئله ترک فعل و تبیین شرایط تحقق قتل عمد از این طریق، به غنای بحث‌های حقوقی و فقهی پیرامون این موضوع کمک شایانی کرده است و زمینه را برای نقد و بررسی عمیق‌تر این موضوع فراهم می‌آورد.

مقاله «ترک فعل به مثابه عمل کشنده» به قلم احمد حاجی ده‌آبادی (۱۳۹۱) به امکان تلقی ترک فعل به‌عنوان رفتار مجرمانه منجر به قتل، پرداخته است. این پژوهش تلاش می‌کند تا با بررسی مفهوم علیت در موارد ترک فعل، جایگاه تارک فعل را به‌عنوان قاتل تبیین نماید. حاجی ده‌آبادی در این مقاله ابتدا به این پرسش اساسی می‌پردازد که آیا میان ترک فعل و مرگ می‌توان رابطه علیت برقرار کرد یا خیر. این مسئله همواره محل اختلاف میان حقوق‌دانان و اندیشمندان بوده است. گروهی از پژوهشگران، با این استدلال که ترک فعل ماهیتی عدمی دارد و امر عدمی نمی‌تواند منشأ یک پدیده وجودی، مانند مرگ یا آسیب جسمانی، گردد، ترک فعل را فاقد قابلیت انتساب به عنوان عمل کشنده می‌دانند. در مقابل، نویسندگان با نقد این دیدگاه و رد نگاه صرفاً فلسفی به رابطه علیت، استدلال می‌کنند که ترک فعل می‌تواند به‌عنوان رفتار مجرمانه تلقی شود، مشروط بر آنکه ماهیت عمل تارک فعل، به‌صورت مستقیم «باعث مرگ دیگری شدن» باشد. وی میان دو مفهوم «باعث مرگ شدن» و «مانع مردن نشدن» تمایز قائل می‌شود و تأکید دارد که تنها در حالت اول می‌توان تارک فعل را قاتل دانست. این پژوهش با رویکردی تحلیلی و تطبیقی، تلاش می‌کند تا از منظر حقوقی و منطقی، امکان پذیرش ترک فعل به‌عنوان رفتار مجرمانه را بررسی کند و ضمن انتقاد از دیدگاه‌های مخالف، زمینه را برای تعریف دقیق‌تری از مسئولیت کیفری در قبال ترک فعل فراهم آورد. نتایج این تحقیق نه‌تنها در تبیین جایگاه ترک فعل در حقوق کیفری ایران مؤثر است، بلکه می‌تواند مبنای نظری مناسبی برای بازنگری در قوانین مرتبط با قتل ناشی از ترک فعل ارائه دهد.

وجه تمایز این پژوهش با تحقیقات ذکر شده را می‌توان در چند محور اساسی توضیح داد. پژوهش حاضر، برخلاف پیشینه‌های اشاره‌شده که عمدتاً به مواردی پرداخته‌اند که ترک فعل با وجود تکلیف خاص (قانونی یا قراردادی) همراه بوده است، به تحلیل مواردی می‌پردازد که ترک فعل در غیاب چنین تکالیفی رخ داده باشد. این تمایز، پژوهش را به سمت بررسی چالش‌هایی هدایت می‌کند که در غیاب تعهدات مشخص قانونی یا قراردادی مطرح می‌شوند و نظام حقوقی را با پرسش‌های تازه‌ای مواجه می‌سازند. درحالی‌که پیشینه‌ها عمدتاً بر امکان استناد نتیجه مجرمانه به تارک فعل در شرایطی نظیر وجود تعهد به مراقبت یا جلوگیری از خطر تأکید داشته‌اند، پژوهش حاضر به بررسی امکان استناد نتیجه در شرایطی می‌پردازد که چنین تعهدی وجود ندارد. از این منظر، پژوهش در پی ارائه تحلیل دقیق‌تری از رابطه علیت و استناد در حقوق کیفری است که در پیشینه‌ها به‌صورت جزئی به آن پرداخته نشده است. پژوهش‌های قبلی بیشتر به تحلیل مواد قانونی و اصول کلی فقهی پرداخته‌اند، اما پژوهش حاضر تلاش دارد تا با بررسی آموزه‌های فقهی، به‌ویژه مفهوم تعزیر در معصیت، جنبه‌های فقهی مجازات‌پذیری ترک فعل را نیز به‌صورت تطبیقی مورد

تحلیل قرار دهد. این تمرکز بر تطبیق مفاهیم فقهی و حقوقی، نوآوری قابل توجهی در مقایسه با پیشینه‌های موجود به شمار می‌رود. پیشینه‌های مورد بررسی بیشتر به تحلیل موضوع در چارچوب قوانین موجود، نظیر ماده ۲۹۵ قانون مجازات اسلامی، پرداخته‌اند. در مقابل، پژوهش حاضر قصد دارد به خلأهای موجود در نظام حقوق کیفری ایران، به‌ویژه در رابطه با ترک فعل‌های فاقد تکلیف خاص، پاسخ دهد و با ارائه یک چهارچوب روشن و منسجم، مرز میان مسئولیت کیفری و اخلاقی را مشخص کند.

۱. بررسی مسئله از جهت رفتار مجرمانه و حدود نتیجه مجرمانه

در مرحله اول، به بررسی دو جنبه در مورد ترک فعل و ارتباط آن با مجازات پرداخته می‌شود: رفتار مجرمانه و نتیجه مجرمانه. این مرحله به دنبال روشن کردن این است که آیا ترک فعل می‌تواند به عنوان رفتار مجرمانه تلقی می‌شود یا خیر؟ چرا که ممکن است نتیجه مجرمانه حادث نشود. مثلاً شخصی در حال غرق شدن از شخص دیگر طلب کمک می‌کند و این شخص به او یاری نمی‌رساند و اتفاقاً آن شخص خود را نجات می‌دهد. آیا این ترک فعل او در مرحله اول مجرمانه بوده است یا خیر؟ فرض دوم این است که اگر نتیجه مجرمانه حادث شود آیا شخص در این نتیجه مجرمانه دخالت داشته است یا خیر؟ تمرکز اصلی مسئله بررسی این موضوع است که آیا ترک فعل، به خودی خود، می‌تواند به عنوان یک فعل مجرمانه قلمداد شود یا خیر، بدون اینکه در این مرحله به حدود نتیجه مجرمانه توجه داشته باشیم؛ به عبارت دیگر، آیا صرف عدم انجام یک عمل یا ترک فعل می‌تواند موجب بار مسئولیت کیفری شود و آیا می‌توان آن را به عنوان یک جرم مستقل و بدون نیاز به نتیجه مجرمانه در نظر گرفت یا خیر. در بررسی مفهوم جرم، یکی از پرسش‌های اساسی این است که آیا صرف ترک فعل می‌تواند به‌تنهایی به عنوان یک جرم تلقی شود یا خیر. برای پاسخ به این سؤال، لازم است ابتدا به تعریف جرم و مفهوم آن در متون دینی و فقهی پرداخته شود.

در اصطلاح فقهی و حقوقی، جرم به معنای هر فعل یا ترک فعلی است که در قانون یا شرع برای آن مجازات تعیین شده است. برخی از فقها معتقدند که جرم فقط در مواردی که فعل یا ترک فعل به‌طور مشخص در شرع ممنوع شده و برای آن مجازات تعیین شده است، مصداق دارد. (اردبیلی، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۱۳۰) البته این شخص در صورت ترک کمک به غریق گناهکار است. (نجفی، ۴۰۴۱، ج ۴۳، ص ۱۵۳) نهایتاً باید دید که به لحاظ ارتکاب معصیت و از باب قاعده‌التعزیر فی کل قبیح باید تعزیر بشود یا خیر که بدان جهت نیز خواهیم پرداخت؛ بنابراین به لحاظ قانونی این شخص مجازات نمی‌شود چون در حقوق جزا، هر فعلی که در قانون برای آن مجازات

مشخص شده باشد، جرم شناخته می‌شود و برای تعریف جرم، سه عنصر قانونی، مادی و روانی در نظر گرفته می‌شود. عنصر قانونی به این معناست که جرم باید در قانون ذکر شده و برای آن مجازات تعیین شده باشد؛ بنابراین به لحاظ قانونی این کار شخص جرم نیست و هیچ ماده‌ای بر مجازات این فرد دلالت ندارد. (اردبیلی، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۱۳۰)

با توجه به تعاریف و توضیحات ارائه شده، ترک فعل به‌خودی‌خود نمی‌تواند جرم محسوب شود. برای اینکه ترک فعل به عنوان جرم تلقی شود، باید در قانون یا شریعت به‌طور مشخص برای آن مجازات تعیین شده باشد. در غیر این صورت، عدم انجام یک عمل نمی‌تواند به‌تنهایی موجب بار مسئولیت کیفری شود و نیاز به وجود نتیجه مجرمانه دارد تا به عنوان جرم در نظر گرفته شود.

مسئله از لحاظ حدوث نتیجه مجرمانه نیز همانند جهت گذشته می‌باشد که در آن شخص گناهکار است ولی ضمانی بر او ثابت نیست. صاحب جواهر به مسئله ترک فعل و مسئولیت آن در فرض مذکور به‌طور مشخص اشاره کرده است. ایشان می‌فرماید: «اگر صاحب غذا به مضطر غذا ندهد تا بمیرد، حتی اگر از او طلب کرده باشد و همچنین هر کس که قادر باشد کسی را از هلاکت نجات دهد و این کار را انجام ندهد، گناهکار است، اما ضمانی برای آن وجود ندارد، همان‌طور که در «مسالك» و سایر منابع ذکر شده است». (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۴۳، ص ۱۵۳) بر اساس این مبنا، ترک فعل در صورتی که فردی که قادر به نجات دیگری از هلاکت است، این کار را انجام ندهد، به عنوان گناه شناخته می‌شود؛ به عبارت دیگر، عدم انجام یک عمل مثبت (کمک به فردی در وضعیت اضطراری) از نظر اخلاقی و دینی ناپسند و گناهکار است. باین حال، صاحب جواهر تصریح می‌کند که برای ترک فعل در این مورد، ضمانتی وجود ندارد؛ یعنی، به رغم اینکه عدم انجام عمل واجب و نجات‌بخش گناه است، اما از نظر قانونی یا فقهی، مسئولیت کیفری (ضمان) برای ترک فعل در این زمینه وجود ندارد. دلیلی که ایشان ارائه می‌کند اصل است و مراد از اصل در عبارت ایشان اصل عدم ضمان و نبود دلیلی مبنی بر ضمان است اما گناهکار بودن آن به دلایلی است که ارتباطی به ضمان ندارد. مگر اینکه ملتزم به قاعده التعزیر فی کل قبیح شویم که در این صورت حاکم می‌تواند چنین شخصی را از باب ترک واجب تعزیر نماید. صاحب جواهر معتقد است که برای ایجاد مسئولیت قانونی (ضمان) به یک عمل مستقیم یا سبب‌ساز نیاز است که شارع برای آن ضمان تعیین کرده باشد؛ به عبارت دیگر، ضمان تنها در مواردی که شارع به‌طور خاص مسئولیت قانونی را برای عمل معین یا عدم انجام آن مشخص کرده است، معتبر است. ترک انجام برخی از اقدامات، مانند نجات غریق یا اطفاء حریق، ممکن است از نظر شرعی واجب باشد و فردی که این اقدامات را انجام نمی‌دهد، گناهکار شناخته شود. با این حال، صاحب جواهر تأکید

می‌کند که این ترک فعل، صرفاً از نظر شرعی واجب است و مسئولیت قانونی (ضمان) برای آن وجود ندارد. ایشان بین وجوب شرعی و مسئولیت قانونی فرق قائل شده و بیان می‌کنند که وجوب شرعی به معنای اینکه فرد باید به دستور دینی عمل کند و در صورت ترک، گناهکار است، اما این مسئله به طور خودکار مسئولیت قانونی ایجاد نمی‌کند؛ به عبارت دیگر، در فقه اسلامی، عدم انجام برخی از اعمال واجب، مانند نجات غریق، می‌تواند از نظر اخلاقی و دینی گناه محسوب شود، اما تازمانی که شارع به طور خاص مسئولیت قانونی برای آن تعیین نکرده باشد، ضمان قانونی وجود نخواهد داشت. (همان)

علامه حلی در «تحریر الأحكام الشرعية» بیان می‌کند که در شرایط اضطرار، فردی که نیاز به غذا یا آب دارد، حق دارد که از شخصی که توانایی تأمین این نیاز را دارد، دریافت کند. اگر این فرد از دادن نیازهای ضروری به فرد مضطر خودداری کند و باعث مرگ او شود، مسئولیت قانونی بر عهده اوست. در اینجا، مسئولیت به دلیل عدم تأمین حق فرد مضطر به وجود می‌آید، نه به دلیل گناه یا تخلف (علامه حلی، ۱۴۲۰ ق، ج ۵، ص ۵۵۱) این دیدگاه تأکید دارد که مسئولیت قانونی ناشی از امتناع از تأمین نیازهای ضروری به دلیل حق بودن آن نیاز در شرایط اضطرار است. در واقع، فردی که قادر است به دیگری کمک کند و از این کار خودداری کند، به دلیل اینکه مانع از دسترسی فرد مضطر به حق خود شده است، مسئولیت دارد. در تبیین دلیل ایشان می‌توان این‌گونه مثال زد که اگر کسی آب را در اختیار داشته باشد و دیگری به آن نیاز داشته باشد، ولی او آب را به او ندهد و باعث مرگ او شود، مسئول است. این مشابه حالت اضطرار است که فرد نیازمند حق دارد و کسی که قادر به کمک است، ولی از این کار خودداری می‌کند، مسئولیت دارد.

دیدگاه صاحب جواهر، مسئولیت قانونی تنها در صورتی وجود دارد که شارع به طور خاص برای ترک فعل مجازات تعیین کرده باشد؛ بنابراین، ترک فعل به‌تنهایی بدون حکم خاص شرعی نمی‌تواند موجب مسئولیت قانونی شود؛ اما در دیدگاه علامه حلی، مسئولیت به دلیل عدم تأمین حق فرد مضطر و تأثیر مستقیم بر وضعیت او ایجاد می‌شود، حتی اگر حکم خاصی در این زمینه وجود نداشته باشد. دیدگاه صاحب جواهر به تعریف دقیق مسئولیت قانونی بر اساس قوانین و احکام شرعی تأکید دارد و مسئولیت را فقط در مواردی که به‌طور خاص مشخص شده است، معتبر می‌داند. در مقابل، علامه حلی مسئولیت را به‌طور عمومی در نظر می‌گیرد و به دلیل وجود حق و اولویت نیاز در شرایط اضطرار، مسئولیت را به‌طور مستقیم از امتناع از تأمین حق ناشی می‌داند. صاحب جواهر تفکیک میان مسئولیت قانونی و گناه را مدنظر قرار می‌دهد و معتقد است که مسئولیت قانونی باید به‌طور خاص در قوانین فقهی تعیین شده باشد. در حالی که علامه حلی به مسئولیت قانونی بر

اساس حق بودن و تأثیر مستقیم بر وضعیت فرد توجه دارد و مسئولیت را به دلیل عدم تأمین حق در شرایط اضطرار می‌داند.

البته شایان ذکر است که این مورد به اختلاف دیدگاه این دو فقیه در مورد فعل و ترک فعل برمی‌گردد که از نظر علامه حلی این عمل در حقیقت فعل مجرمانه است ولی صاحب جواهر آن عمل را فعل مجرمانه‌ای که دارای ضمانت باشد تلقی نکردند؛ اما علامه حلی در برخی موارد که این‌گونه نیست و شخصی انسان در معرض هلاکت را نجات نمی‌دهد ضامن نمی‌داند ایشان در ادامه همان فتوا می‌فرماید: «کلّ من رأى انساناً فى مهلكة فلم ينبجها منها مع قدرته على ذلك، لم يلزمه ضمانه» هر کس انسانی را در حال هلاکت ببیند و او را نجات ندهد - درحالی‌که بتواند این کار را انجام بدهد - ضامن نخواهد بود. (علامه حلی، ۱۴۲۰ ق، ج ۵، ص: ۵۵۱)

۲. بررسی اختلاف دیدگاه بین علامه حلی و صاحب جواهر توسط برخی

از معاصرین

در نقد دیدگاه صاحب جواهر، لازم است به برخی نکات کلیدی توجه کنیم که در متون فقهی و به‌ویژه در نظرات مدنی کاشانی به آن‌ها پرداخته شده است. صاحب جواهر معتقد است که مسئولیت قانونی تنها بر اساس فعل‌های مشخص شده در قانون یا شرع ایجاد می‌شود و ترک فعل به‌تنهایی نمی‌تواند موجب مسئولیت قانونی شود. او تأکید می‌کند که مسئولیت قانونی تنها در صورتی ایجاد می‌شود که ترک فعل منجر به وقوع نتیجه‌ای شود که به‌طور خاص در قانون یا شرع برای آن مجازات تعیین شده باشد.

مدنی کاشانی در «کتاب الديات» بر این باور است که مسئولیت قانونی می‌تواند به دلیل نقض حق فردی نیز ایجاد شود، حتی بدون وجود حکم خاص شرعی برای ترک فعل. مدنی کاشانی به تفاوت میان ترک فعل و منع از تأمین حق فردی تأکید می‌کند و بیان می‌کند که ترک تأمین حق فردی (مانند غذا در شرایط اضطرار) می‌تواند موجب مسئولیت شود، چرا که این عمل به‌طور مستقیم به نقض حق فردی منجر می‌شود. در اینجا، مسئولیت به‌خاطر نقض حق فردی و عدم تأمین نیاز ضروری ایجاد می‌شود، نه صرفاً بر اساس وجود حکم شرعی برای ترک فعل.

صاحب جواهر بیان می‌کند که مسئولیت قانونی به ترک فعل مرتبط نیست و برای ایجاد مسئولیت، باید قانون یا شرع به‌طور خاص برای ترک فعل مجازات تعیین کرده باشد. او بر این باور است که ترک نجات از غرق یا ترک تأمین نیاز ضروری نمی‌تواند موجب ضمان قانونی شود مگر اینکه به‌طور خاص در قانون یا شرع پیش‌بینی شده باشد.

برخلاف این دیدگاه، مدنی کاشانی به تأثیر مستقیم منع از تأمین حق در شرایط اضطراب اشاره می‌کند. او بیان می‌کند که منع از تأمین حق فردی در شرایط اضطراب به‌طور مستقیم می‌تواند موجب مسئولیت شود، زیرا این منع باعث نقض حق فردی و آسیب به او می‌شود. به عبارت دیگر، در شرایطی که فردی حق تأمین نیاز ضروری دیگری را دارد و از انجام این عمل امتناع می‌کند، این امتناع به‌عنوان نقض حق و مسئولیت قانونی در نظر گرفته می‌شود، حتی اگر حکم خاصی برای ترک فعل وجود نداشته باشد.

نقد دیدگاه صاحب جواهر با توجه به نظرات مدنی کاشانی نشان می‌دهد که تفاوت اصلی در این است که صاحب جواهر مسئولیت قانونی را تنها بر اساس فعل‌های مشخص شده و نه بر اساس ترک فعل ایجاد می‌کند، در حالی که مدنی کاشانی بر این تأکید دارد که مسئولیت می‌تواند به دلیل نقض حق فردی و تأثیر مستقیم منع از تأمین این حق، ایجاد شود؛ به عبارت دیگر، مسئولیت قانونی در نظر مدنی کاشانی به نقض حق فردی و عدم تأمین نیاز ضروری در شرایط اضطراب بستگی دارد و نه صرفاً بر اساس وجود حکم خاص شرعی برای ترک فعل. (مدنی کاشانی، ۱۴۰۸، ق، صص ۱۴۷ - ۱۵۰)

۳. بررسی استناد نتیجه مجرمانه بر اثر ترک فعل به تارک فعل

یکی از راه‌های اثبات جرم استناد آن به مجرم است. «استناد» مصدر فعل «استند» است و ریشه‌ی آن «سند» است. گفته می‌شود: «سندتُ إلى الشيء» یعنی به چیزی تکیه کردم و «أسندتُ إليه» یعنی به آن تکیه زدم و به آن اعتماد کردم. «مسند» به معنای چیزی است که به آن تکیه شده و به کسی که به او تکیه می‌شود. (کتاب العین؛ ج ۷، ص ۲۲۸) «استند إلى فلان» یعنی به او تکیه کرد و پناه برد. (حمیری، ۱۴۲۰، ق، ج ۵، ص ۳۲) در اصطلاح نسبت دادن یک عمل یا موضوع به فرد یا عامل خاص استناد می‌باشد. به عنوان مثال، «استناد الفعل إلى الفاعل» به این معناست که عمل یا فعل خاصی به عامل آن نسبت داده می‌شود. (بدری، ۱۴۲۸، ق، ص ۶۰) مثل استناد تلف به مباشر تلف مثل اینکه شخصی مال دیگری را مباشرتاً تلف کند و سبب اتلاف مانند حفر چاه در مسیرهای عبور، انداختن چیزی در جاده‌های لغزنده، گذاشتن چیزی در مکان‌های خطرناک، رها کردن حیوان دیگران و باز کردن قفس پرنده‌اش.

یکی از مقومات استناد مباشرت است و با مباشرت در انجام فعلی استناد نیز محقق می‌شود. مثل کسی که شخص دیگری را خفه می‌کند. از دیدگاه امام خمینی (رحمه‌الله)، مباشرت به کسی اطلاق می‌شود که فعلی مانند قتل را به صورت مستقیم انجام می‌دهد. این انجام مستقیم می‌تواند به یکی از دو صورت زیر باشد:

۱. بدون استفاده از ابزار: مانند خفه کردن کسی با دست خود، یا ضربه زدن با دست یا پا که منجر به قتل شود.

۲. با استفاده از ابزار: مانند پرتاب تیر یا ضربه زدن با چاقو، یا استفاده از هر وسیله‌ای که به طور مستقیم منجر به مرگ شخص شود.

علاوه بر این، اگر قتلی به شکلی انجام شود که به طور عرفی به فرد نسبت داده شود، حتی اگر از ابزارهایی مانند آتش انداختن، غرق کردن در دریا یا پرت کردن از ارتفاع استفاده شود، باز هم آن فرد به عنوان مباشر شناخته می‌شود. مهم این است که قتل به صورت مستقیم و بدون واسطه به فرد نسبت داده شود. (خمینی، بی تا، ج ۲، ص ۵۶۰)

یکی دیگر از مقومات استناد علیت است مثل جراحاتی که وارد شده است و علت مرگ این جراحات است و بعد از مدت زمانی این جراحات علت قتل می‌شوند در اینجا نیز استناد محقق می‌شود. (فاضل هندی، ۱۴۱۶ ق، ج ۱۱، صص ۳۰-۳۱)

استناد یا مقوم به مباشرت است و مراد از مباشرت انجام عملی است که به طور مستقیم منجر به وقوع نتیجه مجرمانه می‌شود. به عبارتی، مباشر کسی است که عمل مجرمانه را به طور مستقیم انجام می‌دهد مثل فردی که دیگری را خفه کند، مباشر است و استناد به او محقق می‌شود، زیرا عمل او به طور مستقیم به وقوع قتل منجر می‌شود. یا مقوم به علیت است و مراد از به معنای عاملی است که عمل به آن نسبت داده می‌شود و می‌تواند به طور مستقیم یا غیرمستقیم باعث وقوع نتیجه‌ای مانند قتل شود مثل جراحاتی که به فرد وارد می‌شود و بعد از مدتی منجر به مرگ او می‌شود، علیت را نشان می‌دهد. در این حالت، جراحات به عنوان علت مرگ شناخته می‌شوند و استناد به عامل ایجاد جراحات محقق می‌شود، حتی اگر نتیجه با تأخیر زمانی حاصل شود. در ترک فعل که تعهد قانونی بر انجام آن ندارد، فردی که مرتکب ترک فعل شده است، عمل مجرمانه‌ای به طور مستقیم انجام نداده است؛ بنابراین، مباشرت به معنای انجام عمل مجرمانه به طور مستقیم، در اینجا وجود ندارد. علیت نیز محقق نیست چون در حالت ترک فعل، علیت به معنای عاملی که به طور مستقیم موجب نتیجه مجرمانه می‌شود نیز به طور مستقیم وجود ندارد. چرا که نتیجه ناشی از عدم انجام فعل مورد نظر است و نه از طریق عمل مجرمانه به طور مستقیم. سببیت نیز وجود ندارد که به سبب آن استناد محقق گردد چون در ترک فعل، سبب به معنای عاملی که زمینه‌ساز وقوع تلف است نیز به طور مستقیم وجود ندارد؛ زیرا در اینجا، عدم انجام فعل مورد نظر به طور غیرمستقیم منجر به وقوع نتیجه مجرمانه می‌شود و باید بررسی شود که چگونه ترک فعل به وقوع نتیجه منجر شده است. لذا همان طور که فقها تصریح کرده‌اند. (سبزواری، ۱۴۱۳ ق، ج ۲۹، ص

۱۵۸) در فرضی که نتیجه مجرمانه به دلیل ترک فعل به وقوع می‌پیوندد و فردی نیز تعهدی نسبت به انجام فعل ندارد، مقومات مباشرت، علیت و سببیت به‌طور مستقیم وجود ندارند؛ بنابراین، استناد به این مقومات در این شرایط محقق نمی‌شود. برای بررسی مسئولیت در موارد ترک فعل، باید به عوامل و شرایط خاصی که منجر به نتیجه مجرمانه شده است توجه کرد و در چارچوب اصول فقهی و قضائی، رابطه میان ترک فعل و نتیجه مجرمانه تحلیل شود. برخی از معاصرین در این باره مسئله را چنین تبیین کرده‌اند:

مریضی که دارای حیات مستقر است شدیداً به دارو نیاز دارد که اگر به او داده نشود می‌میرد، ولی شخصی که می‌تواند این کار را انجام بدهد - مانند پزشک یا دیگری - از آن امتناع می‌کند و بیمار هم می‌میرد، دلیل امتناع نیز ممکن است ترحم یا غیر آن باشد. در این صورت حکم شخص ممتنع چیست؟ در ابتدا باید دید این مسئله در کدام یک از دو عنوان زیر داخل می‌شود: «حرمت قتل نفس محترم» یا «وجوب انقاذ نفس محترم از هلاک» از نظر عرفی، مسئله تحت عنوان «وجوب انقاذ نفس محترم» قرار می‌گیرد؛ زیرا این شخص عمل ازهاق نفس یا قتل انجام نداده، بلکه مریض را از مرگ نجات نداده است. بنابراین، حکم مسئله را باید در چارچوب وجوب انقاذ به دست آورد. بدون شك نجات نفس محترم از مرگ - اجمالاً - واجب فوری بوده و ترك آن حرام است ولی بحث‌هایی که درباره آن شده این‌گونه است: آیا نجات فرد مطلقاً واجب است؟ و آیا نجات ندادن فرد علاوه بر حرمت تکلیفی، موجب حکم وضعی - یعنی ضمان - هم می‌شود؟ آنچه از کلمات برخی فقیهان - که متعرض بعضی فرض‌های وجوب انقاذ شده‌اند - برمی‌آید این است که اگر سبب پیدایش عارضه موجب هلاکت - اعم از بیماری و یا آتش‌سوزی و یا غرق شدن و یا مجروح شدن و یا ... - عامل دیگری باشد و کسی که بر نجات دادن او قدرت داشته از این کار امتناع کند و در نتیجه آن شخص بمیرد، امتناع کننده فقط مرتکب حرام شده ولی ضمان - که قصاص یا دیه باشد - بر عهده او نیست. (جمعی از پژوهشگران، بی‌تا، ج ۴۳، صص ۱۳۸ - ۱۴۱)

نتیجه این سخن این است که هر فردی که بتواند انسانی را از هلاکت نجات دهد ولی این کار را نکند گناه کرده است، اما به دلیل اصل برائت ذمه او از ضمان، ضامن نیست و از این قبیل است نجات ندادن چیز یا کسی که در حال غرق شدن یا سوختن است - چه انسان باشد یا مال دیگری - گرچه بر آن قدرت داشته باشد، بلکه بر همه انجام ندادن‌ها - یعنی انجام ندادن کارهایی که نجات انسان به آن‌ها بستگی دارد - ضمان مترتب نمی‌شود، البته این در صورتی است که علت تلف شدن چیز دیگری غیر از ترك فعلی است که نجات بر آن مترتب است و ترك نجات فقط به منزله شرط مرگ - تلف - می‌باشد. بنابراین، نکته‌ای که فقیهان را به قول به عدم ضمان واداشته این است که

علت اصلی مرگ همان است که اول حادث شده است - خواه عامل انسانی باشد یا عامل دیگر - نه عدم نجات، گرچه این شخص، گناه بزرگی کرده ولی عنوان قاتل بر او صدق نمی‌کند، بلکه عنوان تارك انقاذ یعنی تارك نجات، بر او صدق می‌کند و ضمان بر عنوان اول مترتب است، نه بر عنوان دوم. بنابراین اگر پزشکی بیماری را معالجه نکند و در نتیجه بیمار بمیرد، پزشك ضامن نخواهد بود؛ یعنی وارث متوفی حق قصاص یا دیه ندارد گرچه پزشك با این کار مرتکب گناه بزرگی شده است، چون واجب مهمی را ترك کرده است

۴. بررسی مجازات تارك فعل از باب تعزیر در معصیت

تعزیر به مجازات‌هایی اطلاق می‌شود که در فقه اسلامی برای معصیت‌های غیر عمدی یا غیر عمدی که به طور مستقیم مستوجب حد نیست، در نظر گرفته شده است. این مجازات‌ها به طور معمول از سوی حاکم شرع تعیین می‌شود و می‌تواند شامل انواع مختلفی از مجازات‌ها باشد. صاحب جواهر در تعریف تعزیر می‌نویسد: تعزیر یعنی کیفری که در شرع از حیث مقدار مشخص نیست و در مقابل حد است و در فقه بر کیفری اطلاق می‌شود که برخلاف حد، شارع مقدس اندازه‌ای برای آن تعیین نکرده است. (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۴۱، ص ۲۵۴) شهید ثانی در مسالک الافهام در تعریف تعزیر چنین می‌نویسد: «تعزیر»، در لغت به معنای ادب کردن و در اصطلاح شرع عبارت از عقوبتی است که در غالب موارد در اصل شرع برای آن اندازه‌ای معین نگردیده است. (شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج ۱۴، ص ۳۲۵)

اگر قائل به تعزیر عاصی شویم، به این معناست که شخصی که واجب یا تکلیف دینی را ترک کرده و این ترک فعل به نتیجه مجرمانه‌ای مانند قتل یا جرح منتهی شده است، مستحق مجازات تعزیری خواهد بود. در این حالت، ترک فعل به عنوان معصیت مورد نظر قرار می‌گیرد و مجازات تعزیری به طور خاص برای عاصی در نظر گرفته می‌شود. اگر قائل نشویم به تعزیر عاصی، به این معنی است که ترک فعل بدون وجود تکلیف خاص نمی‌تواند موجب مجازات تعزیری شود. در این حالت، اگر شخصی که تکلیفی نداشته و عمل مجرمانه‌ای مثل قتل یا جرح به دلیل ترک فعل او به وقوع پیوسته است، نمی‌توان او را مستحق مجازات تعزیری دانست. چون در شریعت تأکید شده است که اگر مکلفی واجبی را ترک کند، عقاب می‌شود. شیخ طوسی در المبسوط و الخلاف بر لزوم تعزیر در قبال ترک واجب تصریح کرده است. (طوسی، ۱۳۸۷، ج ۷، ص ۲۸۳ - ۲۸۴؛ طوسی، ۱۴۰۷، ج ۵، ص ۳۵۹) ابن ادریس حلی نیز در السرائر این قاعده را تأیید می‌کند و تعزیر را برای ترک واجب لازم می‌داند. (حلی، ۱۴۱۰، ج ۳، ص ۵۳۲) محقق حلی در شرائع الإسلام بر

اختیار امام در تعزیر تأکید می‌کند. (حلی، ۱۴۰۸ ق، ج ۴، ص ۱۵۵) علامه حلی نیز در قواعد الأحکام وجوب تعزیر در ترک واجب را مطرح می‌کند. (حلی، ۱۴۱۳ ق، ج ۳، ص ۵۴۸) فاضل هندی در کشف اللثام تصریح دارد که تعزیر در هر ترک حرام یا فعل آن واجب است، مگر در مواردی که روش‌های دیگر اصلاح‌گر باشد. (اصفهانی، ۱۴۱۶ ق، ج ۱۰، ص ۵۴۴) صاحب جواهر نیز در جواهر الکلام به تعمیم تعزیر به صغائر پرداخته و مراحل مختلف آن را تشریح کرده است. (نجفی، ۱۴۰۴ ق، ج ۴۱، صص ۴۴۸ - ۴۴۹). سید میرعبدالفتاح مراغی در العناوین الفقهیه قاعده کلی تعزیر در گناهان بدون حد شرعی مشخص را بیان کرده است. (مراغی، ۱۴۱۷ ق، ج ۲، ص ۶۲۷) ولی قاعده التعزیر فی کل قبیح به لحاظ ادله فقهی مورد تردید واقع شده است. آیت الله گلپایگانی معتقد هستند که تعزیر هر عاصی نص خاصی ندارد و استظهار از برخی موارد است گذشته از آنکه در برخی موارد ائمه (علیهم السلام) با اینکه می‌دانستند شخص گناهکار است ولی او را تعزیر نکرده‌اند. ثانیاً، در برخی موارد بوده که گناهانی اتفاق افتاده ولی تعزیر صورت نگرفته است. ایشان به اعلام امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) هنگام رجم زنی که به زنا اقرار کرده بود اشاره می‌کنند. در این واقعه آمده است که حضرت فرمودند هر کسی که بر او به سبب عملی حدی ثابت است نمی‌تواند حد الهی را بر دیگری جاری سازد و بعد از بیان ایشان همه مردم جز امیرالمؤمنین و حسن و حسین (علیهم السلام)، بازگشتند. چنین چیزی در قضایای امیرالمؤمنین (علیه السلام) چندین بار اتفاق افتاده است. در این اخبار تصریح شده که مردم بازگشتند و هیچ‌کجا نیامده که امام علی (علیه السلام) به تعزیر آن‌ها امر کرده باشد، با وجود اینکه به معصیت خود اقرار کرده بودند. (گلپایگانی، ۱۴۱۲ ق، ج ۲، ص ۱۵۳) در بخش دیگر بیان می‌کنند که اگر ادعا شود در مقابل گناهان صغیره تعزیری صورت نگرفته است می‌توان گفت که علم داریم که در مورد برخی از گناهان کبیره نیز تعزیر صورت نگرفته است. (گلپایگانی، ۱۴۱۲ ق، ج ۲، ص ۲۹۶) اما اگر آن قاعده ثابت شود این شخص به لحاظ این رفتار مورد مواخذه واقع می‌شود؛ بنابراین اگر قاعده التعزیر فی کل قبیح را بپذیریم در اینجا شخص از عمل واجبی سر باز زده است و این عمل واجب و خوب نفس محترمه هلاکت بود ولی اگر آن قاعده پذیرفته نشود کما اینکه مورد تردید واقع شده است در اینجا نیز مجازاتی ثابت نخواهد شد. (شاهرودی، ۱۴۲۶ ق، ج ۳، ص ۷۴) بنابراین به نظر می‌رسد که فرد تارک در این مسئله از حیث رفتار و نتیجه، عاصی هست، ولی مجازاتی ندارد. لذا ترک فعل، به‌تنهایی، نمی‌تواند به عنوان رفتار مجرمانه شناخته شود مگر آنکه در قانون یا شریعت به‌طور مشخص برای آن مجازات تعیین شده باشد؛ به عبارت دیگر، صرف عدم انجام یک عمل نمی‌تواند به‌طور مستقل موجب بار مسئولیت کیفری شود و باید نتیجه مجرمانه به‌طور مشخص در قانون یا شریعت

پیش‌بینی شده باشد. همان‌طور که صاحب‌جواهر بیان کردند ترک فعل در شرایطی که فرد قادر به نجات دیگری است، از نظر اخلاقی و دینی گناه محسوب می‌شود، اما مسئولیت قانونی برای آن وجود ندارد، مگر آنکه در قانون یا شریعت مجازات خاصی برای آن تعیین شده باشد.

در مورد استناد نتیجه مجرمانه به ترک فعل، نیز به نظر می‌رسد که مقوماتی مانند مباشرت، علیت و سببیت برای تحقق استناد به ترک فعل وجود ندارند. ترک فعل به‌تنهایی نمی‌تواند موجب استناد مستقیم به نتیجه مجرمانه شود، زیرا نتیجه ناشی از عدم انجام فعل است و نه از طریق عمل مجرمانه به‌طور مستقیم. در نهایت، در بحث تعزیر، مجازات ترک فعل از باب تعزیر به‌ویژه در مورد معصیت‌ها نیز می‌توان گفت که اگر قائل به تعزیر عاصی شویم از این جهت اثبات مجازات قابل اثبات است ولی اگر این قاعده ثابت نشود حکم به مجازات عاصی ممکن نیست.

نتیجه‌گیری

تحقیق حاضر با عنوان «کیفرگزینی ترک فعل بدون وجود تکلیف خاص در موارد منتهی به قتل و جرح» به بررسی مبانی حقوقی و فقهی مسئولیت ناشی از ترک فعل پرداخته است. بر اساس یافته‌های تحقیق، نتایج زیر ارائه می‌شود:

محور اول: ترک فعل بدون وجود تعهد و قرارداد شرعی یا قانونی جرم نیست. بر اساس تعاریف و اصول حقوقی و فقهی، ترک فعل به‌خودی‌خود جرم محسوب نمی‌شود، مگر اینکه قانون یا شریعت برای آن تکلیف و تعهد خاصی تعیین کرده باشد. در غیاب چنین تعهدی، صرف انجام ندادن یک عمل نمی‌تواند موجب مسئولیت کیفری شود. حتی در مواردی که نتیجه مجرمانه مانند قتل یا جرح رخ می‌دهد، ترک فعل تنها زمانی به‌عنوان جرم شناخته می‌شود که قانون صراحتاً مجازات آن را تعیین کرده باشد؛ بنابراین، فقدان تعهد شرعی یا قانونی، ترک فعل را از شمول جرم خارج می‌سازد.

محور دوم: جرم مستند به تارک فعل نیست زیرا مقومات مباشرت، سببیت و علیت را ندارد. برای اینکه ترک فعل به جرم منجر شود، باید به تارک مستند شود. استناد، تنها زمانی محقق است که یکی از مقومات مباشرت، سببیت، یا علیت وجود داشته باشد. مباشرت به معنای انجام عملی است که به‌طور مستقیم موجب وقوع نتیجه مجرمانه می‌شود، مانند خفه کردن که منجر به قتل می‌شود. سببیت نیز ناظر به عاملی است که زمینه‌ساز نتیجه مجرمانه است و علیت به رابطه مستقیم میان عمل و نتیجه اشاره دارد. در ترک فعل، هیچ‌کدام از این مقومات به‌صورت مستقیم محقق نمی‌شود؛ زیرا نتیجه ناشی از عدم انجام عمل است، نه انجام یک عمل مجرمانه. به‌ویژه در

شرایطی که فرد تعهدی نسبت به انجام فعل ندارد، ترک فعل فاقد رابطه مستقیم علیت یا سببیت است و در نتیجه نمی‌توان استناد را به تارک فعل نسبت داد.

محور سوم: گناهکار بودن تارک فعل و اشکالات بر قاعده «التعزیر فی کل قبیح». هر چند ترک فعل در برخی موارد می‌تواند نشان‌دهنده گناهکاری یا معصیت باشد، اما از منظر فقهی و حقوقی، نمی‌توان همیشه تعزیر را به‌عنوان مجازات برای ترک فعل اعمال کرد. قاعده «التعزیر فی کل قبیح» با اشکالاتی مواجه است، از جمله اینکه در برخی موارد، قبیح بودن ترک فعل اثبات نشده و یا تعزیر برای آن فاقد دلیل صریح است؛ بنابراین، هر چند تارک فعل در مواردی گناهکار و عاصی تلقی می‌شود، اما این امر لزوماً به معنای مجرم بودن او نیست و نمی‌توان مجازات کیفری را بر او تحمیل کرد.

در مجموع، ترک فعل بدون تعهد قانونی یا شرعی نه جرم است و نه قابل مجازات کیفری، مگر اینکه شرایط و استثنائات خاصی وجود داشته باشد که آن را تحت شمول قواعد فقهی یا قانونی قرار دهد.

منابع

۱. ابن ادریس، محمد بن احمد. (۱۴۱۰ ق). السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم. (چاپ دوم).
۲. اردبیلی، محمدعلی. (۱۳۸۸). حقوق جزای عمومی، تهران: نشر میزان. (چاپ بیست و دوم).
۳. اسماعیلی، محسن. (۱۳۹۸). تسبیب در قتل ناشی از ترک فعل، مجله مطالعات حقوق، دوره جدید، شماره ۳، صص ۲۱۱-۲۲۶.
۴. بدری، تحسین. (۱۴۲۸ ق). معجم مفردات أصول الفقه المقارن، تهران: چاپ اول.
۵. جمعی از مؤلفان. (بدون تاریخ). مجله فقه اهل بیت (علیهم السلام) (فارسی، ۵۶ جلد)، قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت (علیهم السلام). (چاپ اول).
۶. جودکی، بهزاد و صادقی، محمدهادی. (۱۳۹۵). تحقق سنجی امکان وقوع قتل نفس به واسطه ترک فعل، پژوهش حقوق کیفری، شماره ۱۵، صص ۹۹-۱۲۰.
۷. حاجی ده آبادی، احمد. (۱۳۹۱). ترک فعل به مثابه عمل کشنده، تحقیقات حقوقی، شماره ۵۷، صص ۲۷۳-۳۱۴.
۸. حلی، محقق، نجم الدین، جعفر بن حسن. (۱۴۰۸ ق). شرائع الإسلام فی مسائل الحلال والحرام، (۴ جلد)، قم: مؤسسه اسماعیلیان، (چاپ دوم).
۹. حلی، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی. (۱۴۲۰ ق). تحریر الأحكام الشرعية علی مذهب الإمامية (ط - الحديثة) (۶ جلد)، قم: مؤسسه امام صادق (علیه السلام). (چاپ اول).
۱۰. _____ . (۱۴۱۳ ق). قواعد الأحكام فی معرفة الحلال والحرام، (۳ جلد)، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم. (چاپ اول).
۱۱. حمیری، نشوان بن سعید. (۱۴۲۰ ق). شمس العلوم و دواء کلام العرب من الکلوم، (۱۲ جلد)، بیروت، لبنان: دار الفكر المعاصر. (چاپ اول).
۱۲. خمینی، سید روح الله. (بی تا). تحریر الوسیله، (۲ جلد)، قم: مؤسسه مطبوعات دار العلم. (چاپ اول).
۱۳. سبزواری، سید عبد الأعلى. (۱۴۱۳ ق). مهذب الأحكام (للسبزواری)، (۳۰ جلد)، قم: مؤسسه المنار - دفتر حضرت آیه الله. (چاپ چهارم).
۱۴. طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۰۷ ق). تهذیب الأحكام، (۱۰ جلد)، تهران: دار الکتب الإسلامية. (چاپ چهارم).

۱۵. _____ . (۱۳۸۷ ق). المبسوط في فقه الإمامية، تهران: المكتبة المرتضوية لإحياء الآثار الجعفرية. (چاپ سوم).
۱۶. عاملی، شهید ثانی، زین الدین بن علی. (۱۴۱۳ ق). مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام، (۱۵ جلد)، قم: مؤسسة المعارف الإسلامية. (چاپ اول).
۱۷. فاضل هندی، محمد بن حسن. (۱۴۱۶ ق). كشف اللثام و الإبهام عن قواعد الأحكام، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم. (چاپ اول).
۱۸. کاشانی، حاج آقا رضا مدنی. (۱۴۰۸ ق). کتاب الديات (للمدنی الكاشانی)، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم. (چاپ اول).
۱۹. گلپایگانی، سید محمدرضا موسوی. (۱۴۱۲ ق). الدر المنضود في أحكام الحدود، (۳ جلد)، قم: دار القرآن الکریم. (چاپ اول).
۲۰. نجفی، صاحب الجواهر، محمد حسن. (۱۴۰۴ ق). جواهر الکلام في شرح شرائع الإسلام، (۴۳ جلد)، بیروت: دار إحياء التراث العربي. (چاپ هفتم).
۲۱. هاشمی شاهرودی، محمود. (۱۴۲۶ ق). فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت (علیهم السلام)، (۵ جلد)، قم: موسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت (علیهم السلام)، مرکز پژوهش های فارسی الغدير. (چاپ اول).